

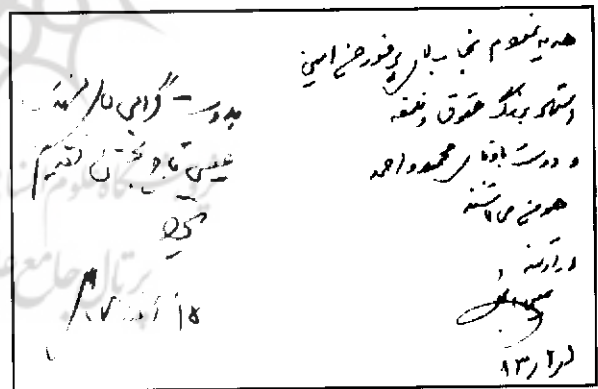
پاره‌های ایران شناسی

۱۰۵- نمونه‌ی خط دکتر محمود هومن

زنده‌یاد دکتر محمود هومن و برادرش زنده‌نام دکتر احمد هومن دو برادر دانشور و از نامداران ایران بودند؛ محمود فیلسوف بود و احمد حقوقدان و البته هر دو از سران مؤثر فراماسونری در ایران. من شرح حال و آثار مرحوم دکتر احمد هومن را طی مقاله‌ی در مجله‌ی ایرانمهر که به سردبیری من منتشر می‌شد، نوشته‌ام و اکنون نمونه‌ی خط دکتر محمود هومن را بر پشت کتاب تاریخ فلسفه به یادگار در این جا چاپ می‌کنم.

توضیح این که دکتر محمود هومن در پانزدهم اسفند ۱۳۳۷ این نسخه از تألیف دو جلدی‌اش را به شادروان مهندس عیسی تاجبخش (نوه‌ی دختری احتشام السلطنه رئیس مجلس شورای ملی صدر مشروطیت) که برادرخانم دکتر احمد هومن بود، هدیه کرده بود و آن مرحوم هم که در «انجمن خیریه‌ی شمال شرق تهران = پرورشگاه محمودیه» با پدر زنده‌یادم همکاری می‌کرد، در اول اردیبهشت ۱۳۸۳ آن را به حقیر هدیه فرمود.

الف. نوشته‌ی دکتر محمود هومن: به دوست گرامی آقای مهندس عیسی تاجبخش تقدیم می‌شود. هومن. ۱۵ اسفند ۳۷



ب. نوشته‌ی مهندس عیسی تاجبخش: هدیه نمودم به جناب آقای پروفیسور حسن امین استاد بزرگ حقوق و فلسفه که دوست باوفای محمود و احمد هومن می‌باشند.

۱۰۶- قوه‌ی جاذبه در شعر وحشی بافقی

وحشی بافقی (وفات ۹۹۱ق)، شصت سال قبل از تولد اسحاق نیوتن Isac Newton انگلیسی کاشف قوه‌ی جاذبه، این نیروی جاذبه - و به عبارتی میل درونی / شعور کیهانی / حرکت هوشمند جهان هستی - را در مثنوی «شیرین و فرهاد» خود چنین تعریف و توصیف کرده است:

یکی میل است با هر ذره رقص
کشان هر ذره را تا مقصد خاص
اگر پویی ز اسفل تا به عالی
نبینی ذره‌ی زین میل خالی
ز آتش تا به باد از آب تا خاک
ز زیر ماه تا بالای افلاک
همین میل است، اگر دانی، همین میل
جنیبت در جنیبت، خیل در خیل
سر این رشته‌های پیچ در پیچ
همین میل است و باقی هیچ بر هیچ
از این میل است هر جنبش که بینی
به جسم آسمانی یا زمینی
همین میل است کاهن را بیاموخت
که خود را برد و بر آهن‌ریا دوخت
همین میل آمد و با کاه پیوست
که محکم کاه را بر کهریا بست
وجود عشق کیش عالم طفیل است
ز استیلای قبض و بسط میل است
به هر طبعی نهاده آرزویی
تک و پو داده هر یک را به سویی

۱۰۷- احسان طبری

احسان طبری (ساری ۱۲۹۵-تهران ۱۳۶۸)، فرزند شیخ علی اکبر طبری از علمای معروف ساری، پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه در ساری به تهران آمد و وارد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران شد. وی در سال ۱۳۱۶ جذب تبلیغات کمونیستی شد و بعدها تئوریسین حزب توده‌ی ایران بلکه یکی از تئوریسین‌های برجسته‌ی مارکسیسم در تمام جهان در فاصله‌ی سی ساله‌ی ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۷ گردید. وی پس از دکتر تقی ارانی، شاخص‌ترین چهره‌ی علمی و فرهنگی مارکسیسم در ایران به‌شمار می‌رفت، اما پس از زندانی شدن در اردیبهشت ۱۳۶۲، کتابی با عنوان کژراهه نوشت و گفت که از جهت فکری و اعتقادی متحول شده است و دیگر حرف‌های سابقش را قبول ندارد.

طبری در بیست و یک سالگی یکی از اعضای گروه ۵۳ بود که توسط دستگاه امنیتی رضاشاه به زندان افتادند. هنگامی که زندانیان سیاسی بعد از شهریور ۱۳۲۰ از زندان آزاد شدند، طبری یکی از مؤسسان حزب توده بود. در بهمن ۱۳۲۷ پس از تیراندازی ناصر فخرآزایی به سوی محمدرضاشاه در دانشگاه تهران، حزب توده منحل شد، طبری از ایران به شوروی فرار کرد و مدت هشت سال در شوروی ماند. در آن‌جا در رشته‌ی فلسفه دکتری گرفت و پایان‌نامه‌اش را راجع به فلسفه‌ی ابن‌سینا نوشت. از آن‌جا به آلمان شرقی رفت و بیست و دو سال در آن کشور به مطالعات خود ادامه داد و سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بعد از سی سال دوری از ایران به تهران برگشت و ضمن مناظره‌های تلویزیونی در ۱۳۶۰ از مرام و مسلک خود دفاع کرد. وی تنها پس از آن که در

اردیبهشت ۱۳۶۲ به فعالیت‌های حزب توده در کشور پایان داده شد، رسماً از تفکر خود برگشت.

کژراهه‌ی طبری لابد قبل از چاپ ویراستاری شده و بعضی مضامین آن (مثل این‌که طبری تحول فکری خود را نتیجه‌ی مستقیم مطالعه‌ی کتاب‌های علامه طباطبایی و شهید مطهری عنوان می‌کند)، پُررنگ‌تر شده است. اما به نظر می‌رسد که عمده‌ی مطالب آن فقط از ذهن و قلم شخص طبری صادر شده باشد. با این همه، اعترافات او به کژی راهش نوشداروی پس از مرگ سهراب بود.

۱۰۸- سادات ایران

در فارسی کلمه‌ی «سادات» مرادف با علویان یا فاطمیان است. حرمت سادات حسینی در ایران، از جهت دینی به دلیل انتساب به خاندان رسالت و از جهت ملی به مناسبت ازدواج امام حسین (ع) با شهربانو (از شاهزادگان ساسانی) است. از دیرباز، جمعی از دروغ‌زنان و شیادان، هر آن‌چه در عرف زمان امتیاز تلقی شود، را به دروغ بر خود می‌بستند و اگر لازم می‌شد، برای اثبات آن امتیاز، مدارک قلبی جعل می‌کردند. در عصر ما، انبوهی از خلائق به دروغ خود را پروفیسور، دکتر و مهندس می‌خوانند و بعضی هم مدرک دکتری جعل می‌کنند. در زمان سعدی: «شیادی گیسوان برافراشت که علوی‌ام.» یا شعر معروف:

سادات مکرم زواره
الطاف شما مزید بادا
اولاد حسین اگر شما بید
حق بر طرف یزید بادا
چند سال پیش، صبح جمعه‌ی من با یک شخص تحصیل کرده و محترم از مردم سیستان و بلوچستان که سابقه‌ی اشتغال در سازمان برنامه و بودجه هم داشت، در مجلسی محتشم در خانه‌ی دکتر حسین مهدوی (پسر امین‌الضرب) روبه‌رو شدم. ایشان، در مقابل من که نام کامل خود را سیدحسین امین می‌گویم و می‌نویسم، اظهار عقیده کردند که ایرانی نباید خودش را سید بخواند و گرنه این ایرانیان عرب‌تبار اگر خیلی به سیدبودن خود مقید و پای‌بندند، باید به عربستان برگردند. من به هیچ وجه، توجیه آن بزرگوار را وارد ندانستم و سخن ایشان را مقبول و معقول نیافتم. حالا هم فقط از باب نشان‌دادن اختلاف نظر در طیف وسیع فرهنگی هم‌وطنان مان و این‌که حتا روشنفکران ما چه اندازه در سایه‌ی ناسیونالیسم مفرط از اصول حقوق بشری بیگانه‌اند، این نکته را در این‌جا به روی کاغذ آوردم.

هیچ نمی‌دانم دیگر ایران‌دوستان در این باب چه عقیده‌ی دارند.

۱۰۹- دبیرستان حکیم نظامی قم

جمعی از بزرگان از جمله زنده‌یاد پروفیسور محمود حسابی به شرح مقاله‌ی که فرزند برومند آن استاد یعنی آقای مهندس ایرج حسابی در شماره‌ی پیشین **ماهنامه‌ی حافظ** نوشته بودند، حکیم نظامی گنجه‌ای را تفرشی / قمی دانسته‌اند. دلیل این انتساب، دو بیت نه‌چندان فاخر منسوب به نظامی‌ست که در بعضی نسخه‌های خطی قدیمی دیده شده است. نظامی در این دو بیت خود را زاده‌ی قریه‌ی طا در بلوک طرخوران تفرش

دانسته است که چون در ایام کهن تفرش از مجال قم بوده است، قمی‌ها او را قمی و تفرشی‌ها او را تفرشی می‌دانند. آن دو بیت چنین است:

چو در گرچه در بحر گنجه گم

ولی از دهستان شهر قمم

به تفرش دهی هست «طا» نام او

نظامی از آن ده شده نام جو

به استناد همین تعلق نظامی به قم، دبیرستان معتبری که در آبان

۱۳۱۴ در قم ساخته شد، به «دبیرستان نظامی» تغییر نام یافت ولی

متصدیان امور که از دلیل این نامگذاری غافل بودند، نام دبیرستان را

نظامی گنجوی ثبت کردند؛ حال آن‌که وحید دستگردی و دیگران نام

شاعر را «نظامی قمی» ثبت کرده بودند. بسیاری از نام‌آوران قم،

تربیت‌یافته‌ی همین دبیرستان‌اند و همه ساله مجلس ادبی پُرشوری هم

برگزار می‌کنند. از جمله‌ی دبیران برجسته‌ی این دبیرستان، استادان

دکتر محمدامین ریاحی، دکتر مظاهر مصفا، مرحوم علی‌اصغر فقیهی و

شهید دکتر بهشتی بوده‌اند.

۱۱۰- نامه‌ی از تهران به امام موسی صدر

حکیم جلیل‌القدر مرحوم حاج‌آقا یحیی طالقانی (فرزند مرحوم حاج شیخ محمدحسن طالقانی از عالمان موجه و محترم تهران در اواخر عصر رضاشاه و اوائل عصر محمدرضاشاه) از بهترین شاگردان آیت‌الله خمینی در حکمت و عرفان و استادان خوب من در فلسفه و حکمت بود که من مشاعر ملاحظه‌ی دوست دانشمند منوچهر صدوقی سها نزد او خواندم. این نامه را آن استاد در توصیت من به امام موسی صدر (رییس مجلس شورای ملی لبنان) در ۱۳۵۳ نوشت که من در «المجلس الشیعی الاعلی» در بیروت به امام موسی صدر دادم:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضور مبارک سرور معظم حضرت آیت‌الله حاج آقا موسی صدر

متع‌الله المسلمین بطول بقائه

به‌عرض محترم عالی می‌رساند، انشاء‌الله تعالی حالات شریف در

کمال صحت و سلامت است [تقریباً دو ماه قبل یک نامه به‌وسیله‌ی

یکی از دوستان تقدیم حضور مبارک شد، هنوز به‌جواب نائل نشده‌ام. از

طرف خانم بی‌بی‌خانم که به اتفاق خانم بی‌بی^۱ شرفیاب شدند، خبری

نرسید. به‌هر حال حامل عریضه جناب آقای سیدحسین امین که آقازاده‌ی

حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سیدعلینقی امین

سبزوری دام‌تاییده که از روحانیون عالی‌مقام و امام جماعت تهران پارس

هستند، می‌باشند. اولاً جوانی هستند زحمت‌کشیده و فاضل و دانشمند

علاوه از آن‌که لیسانس و مافوق لیسانس در رشته‌ی حقوق هستند و

مدتی قاضی دادگستری قم و مدرس دانشگاه نیز می‌باشند، دارای تالیف

و تصنیف و دارای ذوقی سرشار و طبعی وقاد می‌باشند.

اما به‌علی که خودشان عنداللزوم شرح خواهند داد جهت ادامه‌ی

تحصیل و دریافت مرتبه‌ی دکترا عازم خارج شده‌اند و چنان‌چه

امکان‌پذیر باشد، مایل هستند با حضرت عالی همکاری کنند. آن‌چه

مسلم است اصالت نسب و تبار ایشان و سوابق پاک‌دامنی و شرف ایشان

و حسب صحیح ایشان بالاخص با سوابق ممتدی که با ایشان داریم، کاملاً محل اعتماد و لیاقت و شایستگی این را دارند که از هر حیث مورد محبت و عواطف و لطف جناب عالی قرار بگیرند. امید است که همیشه بر مسند عزت مستدام باشند. با تقدیم احترام، یحیی عبادی طالقانی».

پی‌نوشت: ۱- اشاره به مادر امام موسی صدر (دختر آیت‌الله حاج آقا حسین قمی) و خواهر امام موسی صدر (زوجه‌ی مرحوم آقا هادی طالقانی برادر نویسنده‌ی نامه).

۱۱۱- میرمجنون سبزواری

چون در هیچ منبع، نامی از این شاعر ندیده بودم، این بیت را که به نام میرمجنون سبزواری در یکی از مخطوطات کتاب‌خانه‌ی امین‌الشریعه دیدم، در این اوراق ضبط کردم.

بهار عمر من را باز ایام خزان آمد

عیان شد ماتمی کز وی دو چشمم خون‌فشان آمد

۱۱۲- معمای بوسه

شبی در منزل مهندس منوچهر احتشامی به اتفاق تنی چند از دوستان میهمان بودیم. حضرت آقای دکتر علی‌اکبر صادقی این معما را اقتراح فرمودند:

ز لعل یار خواهم ضدّ شرقی به تازی و دری و قلب و تصحیف

وجه حل این معما با پیچ و خم‌های دراز چنین است:

ضدّ شرقی = غربی؛ غربی به تصحیف = عربی؛ عربی به قلب =

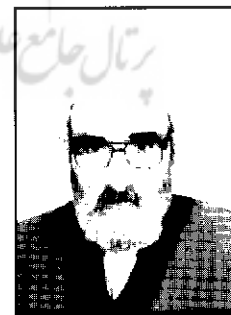
ربیع؛ ربیع به دری = بهار؛ بهار به تصحیف = بهار؛ بهار به عربی = بوم؛

بوم به قلب = موی؛ موی به عربی = شعر؛ شعر به عربی = بیت؛ بیت به

عربی = دار؛ دار به قلب = راد؛ راد به تصحیف = زاد؛ زاد به دری = توشه؛

توشه به تصحیف = بوسه

۱۱۳- شعری از سی و چهار سال پیش



حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ

رمضان‌علی تشکری صالح (جزندری)،

متولد ۱۳۱۸ش در روستای جزندر دهستان

براکوه (پیراکوه) بخش جوین شهرستان

سبزواری، پس از به پایان رساندن سطوح در

حوزه‌های علمیه‌ی سبزواری و مشهد به سال

۱۳۴۴ با اخذ «دیپلم مدرسی» به استخدام

آموزش و پرورش درآمد و با تحصیلات

حین خدمت، به دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد توفیق یافت تا آن که در ۱۳۷۵ از آموزش و پرورش بازنشسته شد و آن‌گاه با تأسیس «مدرسه‌ی علمیه‌ی دارالمعارف حکیمه‌ی خواهران جوین» به تدریس متون حوزوی به خانم‌ها پرداخت.

تشکری طبع شعر هم دارد و نمونه‌ی اشعار او، قطعه‌ی زیر است که

آن را سی و چهار سال پیش برای من ساخت که به سفارش من در

ماهنامه‌ی باغ صائب مورخ اسفند ۱۳۵۳ (سال شانزدهم، ش ۱۲، ص

۷۳۵) به همت مرحوم خلیل سامانی (موج) چاپ شد:

«به‌جناب سیدحسن امین، دوست دانشمند تقدیم می‌شود:

اشعار نغز و شیوه‌ی پاک تو ای امین

در ژرفنای دل به نفوذش ادامه داد

گویب فرشته بود و یا مرغ نامه‌بر

آن پیک نیک‌پی که به من از تو نامه داد

سرّ و ضمیر من به نشاط و نوا رسید

آن دم که پیک مشک نفس آن چکامه داد

دست قضا دلیری و فضل و کمال را

در تو نهاد و بی‌خردان را ملامه داد

دوزنده‌ی ازل چو ترا دید و آزمود

پاکی و صدق و عفت و تقوات جامه داد

علم و حماسه و شرف و عز و افتخار

داد آن کسیت کو به تو این طبع و خامه داد

مادر اگر به خود ز تو بالد بسی بجاست

کو را خدای مظهر صدق و سلامه داد

سالوس گو بمیر که رویت سیاه یاد

داور به هر که مرد دلیری علامه داد

گردون دون که در کف ما جام غم نهاد

زور و زر و افاده فراوان به عامه داد»

۱۱۴- زن در امثال سائره

الف. یک ضرب‌المثل فرانسوی می‌گوید که زود زن گرفتن یک اشتباه بزرگ است ولی دیر زن گرفتن اشتباه بزرگ‌تری است!

ب. عبدالرحمان جامی گفته است که وقتی ما مجرد بودیم، متأهل‌ها لال بودند. حالا که ما متأهل شده‌ایم، مجردها کر شده‌اند!

ج. یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید که ازدواج قلعه‌بی‌ست که کسانی که بیرون آن قرار دارند، دوست دارند وارد قلعه شوند و کسانی که داخل قلعه‌اند، دوست دارند از آن خارج شوند!

د. یک ضرب‌المثل عامیانه ولی حکیمانه‌ی فارسی می‌گوید: «زن بلاست، ولی هیچ خانه‌یی بی‌بلا نباشد.»

ه. حکیمی را شنیدم که می‌گفت: زنان شبیه‌ترین موجود به مردان‌اند.

○ زن گرفتن برخلاف آن چه می‌گویند قمار نیست! چون در قمار گاهی انسان می‌برد!! (جورج برنارد شاو)

۱۱۵- هنر تذهیب و نقش‌تشریح

عنايت‌الدین مذهب سبزواری از استادان تذهیب‌کار عصر صفوی از سیداحمد مشهدی و مانی نقاش، کسب هنر کرد و از استادان نقش‌تصویر آموخت. این هنرمند در صنعت تذهیب و نقش‌تشریح و سایر فنون طلا و حل‌کاری، دست پر قدرت داشت و از هنرمندان صاحب‌نام اواخر قرن ۱۰ ه.ق به شمار می‌آمد.